



جمال شورهچ (فیلمساز)ایوب‌القاسم طلیبی (فیلمساز)محمد کاسبی (بازیگر)رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



## دخترک طبل زن، کلیشه مظلوم‌نمایی اسرائیل

**فاطمه قاسم آبادی**

تا به حال در مورد اختلافات و جنگ بین فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها، فیلم‌ها و سریال‌هایی در سینما و تلویزیون غرب ساخته شده، در این ساخته‌ها اغلب تهیه‌کنندگان سعی کرده‌اند تا از نگاه غرب، این جنگ را در خارج از مرزهای دو طرف ماجرا، به تصویر بکشند. در نگاه اول فقط اشتراک تمام این فیلم یا سریال‌ها، در نامفهوم بودن مقصد نهایی کارگردان یا نویسنده آنها بوده است. این ساخته‌ها که همگی سعی داشته‌اند به نوعی از رژیم صهیونیستی در حد توان خود دفاع کنند، تا به‌حال از نظر تخصصی نتوانسته‌اند مورد توجه مخاطبین یا منتقدان قرار بگیرند، چون همگی گنگ و ضعیف هستند چرا که رژیم صهیونیستی هرگز و از همان ابتدای وجود آمدنش و با توجه به اعمال شنیعی که انجام داد، نتوانست بین مردم عام، قابل قبول باشد. بنابراین تلاش‌های بی‌شمار هالیوود، سینما و ادبیات غرب هم نتوانست این غاصبان کودک‌کش را در نظر مردم مشروع جلوه دهد، از این رو تلاش برای مظلوم‌نمایی صهیونیست‌ها در اشغال فلسطین، تا به‌حال یک پروژه شکست‌خورده به‌حساب می‌آید و بر عکس توهمت داستان هولوکاست، که فیلم‌های قابل قبولی در پذیرش مخاطب عام و بی‌اطلاع داشته است، وقتی قضیه این مظلومان آواره و مورد ستم، از جنگ جهانی دوم عبور می‌کند و به غضب و اشتغال سرزمینی مانند فلسطین می‌رسد، تمام تصویرسازی‌ها رنگ می‌بازد و دیگر خریداری ندارد. «دخترک طبل‌زن» هم یکی از همین ساخته‌های هالیوودی است که در سال گذشته به عنوان مینی‌سریالی شش قسمتی از شبکه AMC پخش شد ولی نتوانست مورد توجه قرار بگیرد و کارگردان کرم‌ایش را هم با اعتراض طرفدارانش روبه‌رو کرد.



**طبل‌های توخالی به صدا در می‌آیند**

دخترک طبل‌زن یا (The Little Drummer Girl) نام مینی‌سریالی در زائر جاسوسی، معمایی و درام، به کارگردانی «پارک چان ووک» محصول سال ۲۰۱۸ شبکه AMC آمریکاست. این مینی‌سریال از رمان جاسوسی «جان لی کر» با همین نام اقتباس شده است. داستان شروع توربین نشان در دهه ۱۷۰۰ اروپا و در نقطه اوج عملیات‌های تروریستی روایت می‌شود و با نشان دادن زندگی بازیگر تئاتر انگلیسی به نام «چارلی رز» جلو می‌رود. چارلی خارج از صحنه یک ایده‌الیست چپ‌گراست که با جنبش فلسطینیان نیز هم‌دردی می‌کند این مسئله باعث می‌شود که جاسوسان سرویس مخفی اسرائیلی یا همان موساد، چارلی را زیر نظر بگیرند، تا از او برای نفوذ بین گروه‌های مبارز فلسطینی استفاده کنند.

در همین چند دوربین نشان می‌دهد که در غرب اروپا یک گروه تروریستی فلسطینی در حال کشتن شهروندان یهودی است و به خاطر همین هم موساد یک جاسوس اسرائیلی با نام مستعار «پیتر» را مامور می‌کند تا دستت به عمل شود تا به وسیله چارلی، سرکرده گروه بمب‌گذاری را که برادر فلسطینی شخصی به نام سلیم است، دستگیر کنند. چارلی ابتدا از این پیشنهاد جاسوس اسرائیلی شکمپدین می‌شود ولی در ادامه در آمجد یک طرفی، تصمیم می‌گیرد که به خاطر علاقه‌ای که به پیتر پیدا کرده به جاسوسان اسرائیلی کمک کند...

**کلیشه عرب بی‌بندوبار و تروریست**

در مینی‌سریال «دخترک طبل‌زن» هیچ ایده جدیدی برای نشان دادن به مخاطب وجود ندارد و کارگردان دوباره سراسر همان داستان همیشگی عرب‌های تروریست و آدم‌کش می‌رود و داستان را به خاطر همین موضوع با منفرج کردن منزل یهودیان و مرگ یک کودک یهودی شروع می‌کند. این شروع تکراری و به همراه نشان دادن اقدامات تروریستی بدون هیچ حرفی از دیدگاه طرف مقابل، باعث می‌شود که مینی‌سریال «دخترک طبل‌زن»، نتواند حتی از نظر داستانی، دید جدیدی به مخاطب خود نشان بدهد.

شخصیت‌های عرب و مسلمان این مینی‌سریال نیز مانند دیگر سریال‌ها و فیلم‌های همدریف خود، قفا در گونه شخصیت‌پردازی ملموس هستند و حتی علاوه بر هویت انسانی، هویت مذهبی نیز ندارند و به عنوان عرب‌های مشرب‌خور، بی‌بندوبار و بی‌رحم، به تصویر کشیده می‌شوند که تنها هنرشان در منفرج کردن و بمب‌گذاری و کشتن مردم بی‌گناه کشورهای غربی است! در مقابل این فلسطینی‌های تروریست، شخصیت جاسوسان اسرائیلی کاملا متفاوت است و این شخصیت‌ها در دخترک طبل‌زن، مردان و زنانی با اعتقاد، متخصص و دلسوز معرفی می‌شوند که برای نجات مردم دیگر کشورهای قرار است نسخه کوچکی از قهرمانان آمریکایی باشند. تکراری و بی‌منطق بودن داستان، به همراه ضعف فیلمنامه باعث می‌شود که دخترک طبل‌زن با توجه به بازیگران مشهور و کارگردان مورد توجهش، نتواند بیشتر از یک اثر سفارشی جلو برود و از اثری ضعیف و دهم‌دستی، با فراتر بگذارد.

**برای ما فیلم بساز، جایزه بگیر!**

یکی از حواشی «دخترک طبل‌زن»، در سال گذشته، انتخاب پارک چان ووک، به عنوان کارگردان این مینی‌سریال بود. (این کارگردان کره‌ای در سینمای بین‌الملل، بیشتر به خاطر فیلم «پیتر پسر» که تنها فیلم فوی از سه‌گانه انتقامش است، شناخته می‌شود.)

چان ووک در سال گذشته و در اقدامی جالب، به سراغ ساخت مینی‌سریالی مانند «دخترک طبل‌زن» می‌رود و ساخت موضوعی را بر عهده می‌گیرد که کملا دغدغه غرب است و در ظاهر هیچ ربطی به موضوعات مورد علاقه این کارگردان و با اقلیمی که در آن زندگی می‌کند، ندارد. به خاطر همین هم مخاطب از همان ابتدای داستان احساس می‌کند که اثری از نگاه کارگردان یا به اصطلاح امضای چان ووک در این مینی‌سریال دیده نمی‌شود و قرار است با سریالی که تنها نام این کارگردان را بید می‌کشد، روبه‌رو شود.

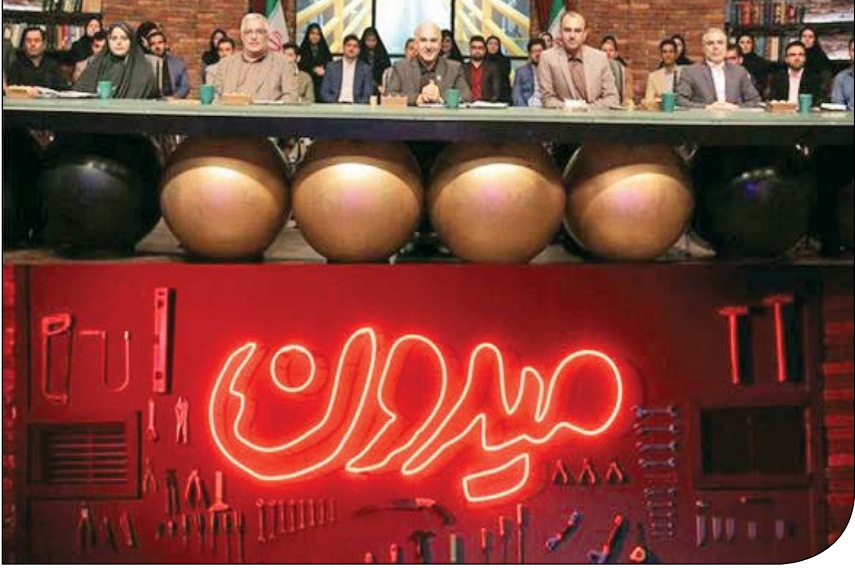
البته جای تعجب نیست و این مسئله به تنهایی نشان می‌دهد که چطور کارگردان‌هایی از کشورهای آسیایی می‌توانند در عرصه سینمای غرب و به‌خصوص هالیوود، موفق باشند و به اصطلاح دیده شوند...

معمولا این کارگردان‌ها فرقی نمی‌کنند از کدام کشور آسیایی هستند، همه طبق دستور کاری که می‌گیرند، فیلم می‌سازند حال‌ها هر یک با زبان بومی و سبک و سیاق کشور خود؛ به خاطر همین هم نقطه مشترک فیلم‌های شان همیشه اگر در مورد مملکت خودشان فیلم بسازند، تصویری وامانده و مفلوک است و اگر هم در مورد کشوری غربی فیلم بسازند، فیلم‌شان با یک فیلمساز غربی مو نمی‌زند و هیچ نشانی از دید یک کارگردان شرقی را در این فیلم‌ها نمی‌توان پیدا کرد. تمام این مسائل باعث می‌شود که نتوان از کارگردانی مانند چان ووک به خاطر ساخت مینی‌سریالی سفارشی مانند دخترک طبل‌زن، ایراد گرفت؛ مخصوصا که چان ووک به عنوان یک کارگردان کره‌ای، تا به‌حال فیلم‌های مورد توجهش هم بیشتر از فلسفه غرب بهره برده تا کشوری که در آن به دنیا آمده و اگر چشم‌های بادامی، صورت‌های شرقی و زبان کره‌ای بازیگران در این فیلم‌ها نبود، می‌شد ساخت آنها را به کشوری دیگر نسبت داد!

در هر صورت مینی‌سریال دخترک طبل‌زن نتوانست موفق مثبت مخاطبین را به دست بیاورد و چون در داستان و فیلمنامه هم قوی عمل نکرد، منتقدین غربی نیز به آن توجه خاصی نداشتند و با وجود پایان بازل و قابل ادامه‌اش، هیچ فصل دوم برای این مینی‌سریال، توسط شبکه تولیدکننده‌اش، در نظر گرفته نشد.



جواد ارتقانی (فیلمساز)شهید اوینی (فیلمساز)مجید مجیدی (فیلمساز)هادی محمدیان (یوتی‌اوت)ابرح‌الله سلحشور (فیلمساز)ارامیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)مهدی قلیبه (بازیگر)بروانه معصومی (بازیگر)مهدی تقویان (منتقدساز)ناوید مری‌باقری (فیلمساز)برزیو شیخ طادی (فیلمساز)شهریار بحرانی (فیلمساز)ناوید مری‌باقری (فیلمساز)رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



این رقابت، فقط چالش‌سی مالی و اقتصادی نیست، بلکه شرکت کنندگان در ابتدا برای معرفی کارشان باید ابتدا نسبت به آنچه معرفی و تبلیغ می‌کند، مطمئنان لازم را کسب کنند و ماجرای خود را با روایتی پیام‌های بازرگانی که در آن محصولاتی غیراستاندارد به جامعه معرفی می‌شد!

خلاصه اینکه، تزییق امید و آگاهی برای کار باعث شده است تا «میدون» میدانی در جهت رونق تولید و تبلیغ کالای ایرانی باشد که خود، به افزایش تولید و اشتغال خواهد انجامید.



**نگاهی به مسابقه تلویزیونی «میدون»**

# میدان هنر نمایی مردمی و عبور از سلبریتی‌زدگی

**آرش فهیم**

و امروز نه تنها خودشان مشغول کاری هستند که با آن ارتباطی عاشقانه دارند، بلکه باعث و بانی تأمین معاش چند خانواده دیگر هم شده‌اند.

«میدون» همچنین به آسیب‌شناسی عرصه کار و بازاریابی هم می‌پردازد. با دیدن این برنامه ممکن است تازه پی ببریم که در برخی از حوزه‌ها چقدر خلأ وجود دارد. به طور مثال در یکی از قسمت‌های اخیر «میدون» وقتی دو جوان به معرفی ابداع خود در زمینه پزشکی پرداختند، بین کارشناسان حاضر در برنامه اختلاف افتاد که برای گرفتن مجوز، باید به کدام نهاد مراجعه کرد، تا پایان برنامه نیز این دو جوان متوجه نشدند که برای کسب مجوز باید به کجا مراجعه کنند! در این اوضاع سخت اقتصادی و معیشتی، تولید برنامه‌ای چون «میدون» و جلا

**درباره تصویب احراز شرایط کارگردانی در تئاتر**

# اعتبار بخشیدن به جایگاه کارگردانی با محدودیت گانگسترها

یاد حائز یکی از شرایط زیر باشد. الف- فارغ‌التحصیل رشته هنرهای نمایشی از یکی از دانشگاه‌های مورد تألیف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا آموزشگاه‌های هنری رسمی. ب- معرفی شده از سوی صوف رسمی هنرهای نمایشی (خانه تئاتر یا انجمن‌های هنرهای نمایشی ...) یا تألیف صلاحیت هنری توسط سه نفر از اساتید و پیشکسوتان شناخته شده هنرهای نمایشی. این بند اگر درخصوص ارتقاء جایگاه کارگردانی و جایگاه دانش‌آموختگان تئاتر و احقاق حق آنان و ارتقا و اعتبار بخشیدن به جایگاه خانه تئاتر و انجمن‌های تابعه آن و انجمن نمایش نیست پس چیست؟ کسی که هزینه کرده، زحمت کشیده و درس این رشته را خوانده چرا نباید کار کند؟ آن‌وقت یک نفر از بیسرون بیاید و بدون هیچ مدرک و تجربه و پیشینه‌ای به صرف داشتن پول و پارتنی و رابطه، کارگردانی نماید. کجای این درست است؟

این مصوبه بیشتر به جهت حفظ شأن و جایگاه کارگردان و شغل کارگردانی و احقاق حق کسانی است که سال‌ها در این حوزه زحمت کشیده‌اند. کارگردانی که نام‌آشنا هستند و دارای تجربه و سابقه و شناخته شده‌اند این بند شامل‌شان نمی‌شود و باعث تعجب است که چرا اعتراض می‌کنند. همین دوستان به هجوم افراد کار نابلد و بی‌ربط به تئاتر در طی سال‌های اخیر به عرصه کارگردانی و نویسندگی معترض بوده و هستند. با این بند برای آورد عرصه‌های مختلف تئاتر و به ویژه کارگردانی و نویسندگی و بازیگری بشود. باید مورد تأیید حرفه‌ای و یعنی ارتقا، شأن و جایگاه شخص کارگردان و سمت یا شغل یا هنر کارگردانی.

است، نه تنها روی فیلم‌فارسی را سفید کرده‌اند بلکه با پشت کردن به حقیقت و اسطوره و همه تعنیش‌های روش ایرانی، تنها به توهین بسنندند کرده‌اند: توهین به سینما، به داستان، به درام، به محلات اصیل تهران، به آدم‌ها، به اهمیت، به حقیقت، به جنگ، به فرهنگ پایین شهری داغ و پرخون و گاه زیبا، به مروت و لوطی‌گری، به رفاقت، به مسعود کیمیایی عزیز و البته به مخاطب! عجیب و ناامیدکننده است از سیاوس اسعدی با آن فیلم خوب قبلی‌اش که به اینجا رسیده! چرا واقعا؟! اما نکته آخر! فیلم یک سکانس به شدت وحشتناک و... منتهی می‌شود.

و سه سال پس از پایان جنگ هنوز خبری از او نیست. رضا که می‌آید همه چیز دگرگون می‌شود. او بی پول‌هایش هست ولی انگار اتفاقی برای آنها افتاده. تا پایان فیلم یکی یکی رازهای مگو فاش می‌شود. خبری از پول نیست. و رضا دوباره می‌رود... و این بسستر داستانی، در آتمسفری از همه آن تصویرسازی‌های دفرمه، تارکین و وهن‌آلود امتداد می‌یابد تا در نهایت به هدم و زوال بردن تمام مفاهیم انسانی - از خانه و خانواده و پدر و مادر و گذشته و ادب و منش و مرام گرفته تا جنگ و کار و امانت داری و... منتهی می‌شود.

# روسفیدی فیلم‌فارسی در برابر این فیلم چرک بی‌بنیان!

خبره‌فایده این سینمای «جتماعی» چیست؟ سینمای بی‌بنیان مذهبیماری که با بسوند جملی «جتماعی» جهل مرکب خود و مخاطب ندانشانشان را مضاعف می‌کند. از این گذشته، مدیران سینمایی و بودجه‌ریزان سلخوتمند دولتی چرا به ساخت و پاخت این فیلم‌ها رضایت می‌دهند و با افتخار در جشنواره ملی «فجر» فرش قرمز برایشان پهن می‌کنند؟! این چه بلبشوی مترامک بی‌پته مهبیی است که سینما و سینماداری این مملکت را سال‌هاست به خود گرفتار کرده و راه چاره و رفون برن را هم به روی خود مسدود کرده تا اقتدر در این مزله دست و پا بزند تا بمیرد؟! معلوم می‌معدون‌های بدمزه می‌پند حقیر وهن‌آلود که معلوم نیست دقیقا حرف حسابشان چیست و تراوشات کدام ذهن علیل بی هنر و برودن داد کدام تمایل و هوس کزو و پرکستی باشد.

سریال‌ها تولید و آن هم از شبکه‌های پرمخاطب مثل شبکه سه تلویزیون پخش شود؟چرا باید هزینه‌های هنگفتی از جیب بیت‌المال و بودجه کشوری صرف چنین آثار ضعیف و مخفی شود؟

مجموعه «فوق لیسانس‌ها» درواقع قصد داشت که قسه زندگی تعدادی از جوانان دانشجویی فوق‌لیسانس را در فضای زندگی معمولی آنها مطرح کند، آنچه در سرگرم‌کننده کار کنیم یا نیستی با زبان و فضای طنز به آن کار میبادرت ورزیم نه اینکه با موضوعات رسمی و تاثیرگذار اجتماعی و فرهنگی هرچیزی را به تمسخر بگیریم و در نهایت اثری ضعیف بی‌محتوا را به مخاطب دیکته کنیم. اما سریال جدید سروش صحت از نظر محتوایی حتی از نمایش‌های دانش‌آموزی مدارس ضعیف‌تر است.



را خالی می‌کند و زیر پای چرک و حقارت، له‌اش می‌کند! واقعا هر چه فکر می‌کنم چه چیزی می‌تواند باعث شود یک فیلم و یک فیلمساز، با حقیقت، با واقعیت، با موقعیت، جامعه‌اش، با سرزمینش، با حقیقت، با واقعیت، با موقعیت، با سینما، با مخاطب و البته با خودش، چنین توهین‌آمیز و وحشیانه برخورد کند به نتیجه نمی‌رسد! بگذریم از اینکه این ضمیمه و آتمسفر تار و تارکیز، داستانی بیرون می‌آید که خودش دچار اخلال و اختلال است. داستان چیست؟ رضا -با بازی امین حیایی- پس از هشت سال کار کردن از زاین‌پور می‌گردد. سال ۱۳۷۰، محله درخونگه، خانواده فقیر و آشفته. رضا از زاین‌پول زیادی فرستاده است و حالا با زخم‌هایی بر جسم و روح برگشته که با آنها خانه و محله را بسازد. او می‌خواهد ارباب باشد. برادر دولتی رضا، مهدی جزء مفقودین جنگ است

# فوق لیسانسه‌های ضعیف و بی‌محتوا

**رسول شمالی ورنزند**

نبوده و نیست و تنها می‌توان گفت که ساعتی از زمان خالی تلویزیون را برای مخاطب پر کرد.
بسیا این اوصاف آنچه در حال حاضر می‌توان گفت این است که چرادر سداسومیا برای ساخت و تولید مجموعه‌های تلویزیونی دقت لازم صورت نمی‌گیرد و چرا باید این نوع

بازیگران و هنرپیشه‌های این سریال، دیالوگ‌ها و کلماتی را بکار می‌برند که مسخره‌وار و بی‌دبانه است.

واقعیت این است که جایگاه این نوع سریال‌ها در شبکه‌های رسانه ملی نیست چراکه این سریال بقدری ضعیف کار شد که در حد اندازه‌های یک مجموعه تلویزیونی

دوم اردیبهشت ۱۳۹۸ در روزنامه کیهان مطلبی تحت عنوان، «حمایت از تصویب قانون احراز صلاحیت اخلاقی و کاری و حرفه‌ای در هنرهای نمایشی» با تیتر «گانگسترها چگونه وارد تئاتر شدند» منتشر شد.

در آن مقاله به صورت مفصل شرایط این روزها و سال‌های اخیر تئاتر، بررسی شده، اینکه چرا تئاتر به لحاظ موضوعی و مفهومی و معنایی و محتوایی تنزل پیدا کرده و بخشی از این سلیقه و دیدگاه تماشاگران نیز تنزل یافته است. در تئاتر اتفاق افتاده و می‌افتد؛ مانند مسایل و رفتارهای غیرحرفه‌ای و غیرتئاتری و غیر اخلاقی، سوءاستفاده‌های مادی و اخلاقی که بر سر علاقه‌مندان به تئاتر توسط افراد ناکارآمد و نابلد و تازه‌وارد و بی‌ربط به تئاتر و هنر که صرفا با رابطه و پول و انواع ترغدها و حقه‌زایی‌ها به تئاتر وارد شده و می‌شوند و تنها هدفشان سوءاستفاده از تئاتر و علاقه‌مندان جوان و نوجوان این رشته و رسیدن به امیال و اهداف نامعروف و مبتذل است.

باید گفت احراز صلاحیت حرفه‌ای و کاری در همه حوزه‌ها وجود دارد و در همه مشاغل به نوعی در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مثال در سینما سال‌هاست که احراز صلاحیت کاری و حرفه‌ای و اخلاقی وجود دارد؛ شما نمی‌توانید به همین سادگی‌ها وارد حیطه کارگردانی سینما و فیلمسازی بشوید. با باید چند فیلم کوتاه تولید کرده باشید یا باید دستیار بوده باشید یا علاوه براین باید چند پیشکسوت شما را تأیید کنند و در کنار آن به عنوان مشاور باشند یا باید عضو انجمن دستیاران و کارگردانان خانه سینما باشید و...

حال چگونه شده است که به بازیگری همین مورد در تئاتر این همه سرروصدا ایجاد می‌کند و نظرات مخالف و السافزار اینجا و آنجا و این هنرمند و آن مدیر بلند می‌شود که چه نشتنه‌اید می‌خوانند هنرمندان را محدود نمایند و آزادی آنها را بگیرند!

دوستی می‌گفت فیلم «درخونگه» تلاش کرده با بازسازی فیلم‌فارسی‌های زمان شاه، نوعی تداوی مفهومی، ساختاری و تئاترپوزی از آن دوره و آن فضا فراهم آورد. شکی نیست که این حرفی غلط و کملا وارونه است. شاید درخونگه باعث حسرت شده اما در اینکه تجدید خاطره کرده با بازسازی موقفی از آن ساتار باشد، قلععا نه!

ما در واقع با فیلمی موهن، کثیف و سیاه‌روبرویم که به نوعی در جهت برز و ظهور نوعی از توحش، چرک‌انگیزی و توهین- به مخاطب، به سینما و به حقیقت و حتی واقعیت است. فیلم تصویری به شدت تیره، جهت‌دار، موزیانه، سادیسمی و مازوخیسمی و البته ناشسی از نگاهی بیمار، پریشان و بی‌تعادل دارد و در این میان این سینماست که بزرگترین و جدی‌ترین آسیب را دیده است. در این اثر، فیلمنامه - که وجود ندارد- آنجنان آشخور سوراخ‌های بی‌دربی و حرفه‌های عجیب و غریب است که انسان متحیر می‌ماند!

در خلأ شخصیت‌سازی و حتی نرسیدن آدمک‌های فیلم، به تیپ این تنها هیچ مترامک و مهبیب و برخوردنه چرکی رفتار و گفتار آدم‌هاست که می‌خورد توی صورت بیننده.

اما نکته اساسی در فیلم، له شدن «انسانیت» زیر دست و پای فیلمساز است. مادر، پدر، مادر بزرگ، برادر، خواهر، جنگ، زن خیابانی بدکاره، رفیق زندانی، همه‌ها، سبجیان محافظ حریم امنیت محله... خلاصه همه و همه در پس زمینه‌ای از تاریکی و تباهی و درد و ناامیدی و سوءاستفاده و نیزنگ و انبها و تعرض و تباهی به درک واصل می‌شوند! این است فیلم نقادانه اجتماعی برای بررسی آسیب‌های جامعه و تلنگر زدن خود را هم از دست داده است. در طول پخش این مجموعه، امروزه تولید یک مجموعه تلویزیونی برای پخش از شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی بودجه هنگفتی را می‌طلبید و لزوما هم برای ساخت یک سریال در زمان کنونی نیاز به چندین میلیارد و یا بیشتر، پول و بودجه است. به نظر می‌رسد در تولید مجموعه «فوق لیسانس‌ها» نیز هزینه شده است رقم بودجه بالایی صرف شده است و این درحالی است که این مجموعه، بسیار ضعیف، بدون کیفیت و محتوا روی آنتن شبکه پرمخاطب تلویزیون (شکبه سه) رفت و در واقع انتظارها را برآورده نکرد.

به‌رحال آنچه در تولید این فصل سریال اتفاق افتاد، یک قسه سردرگم، با ادبیاتی ضعیف و بدون محتوا بود که نه تنها جذب مخاطب نکرد بلکه به نظر می‌رسد مخاطبان خود را هم از دست داده است. در طول پخش این مجموعه،